

گفتگوی جهان امروز با صلاح مازوجی در رابطه با جایگاه و نقش کنفرانس استکهلم و ادامه همکاری احزاب چپ و کمونیست در اوضاع کنونی

جهان امروز: شنبه ۲۲ سپتامبر کنفرانسی با شرکت شش نیروی چپ و کمونیست در استکهلم برگزار شد و شما از طرف حزب کمونیست ایران یکی از سخنگویان این کنفرانس بودید. اسناد این کنفرانس در این شماره "جهان امروز" درج شده است، اما مایلیم با شما در رابطه با زمینه ها، اهداف و نقشی که حزب کمونیست در این رابطه دارد، مشخص تر گفتگو داشته باشیم. ابتدا مایلیم بدانیم این کنفرانس بر چه بستری و در پاسخ به چه نیازی تدارک دیده شد؟

صلاح مازوجی: عمیق تر شدن بحران سرمایه داری ایران، بحران های همه جانبه ای که رژیم جمهوری اسلامی با آنها دست به گریبان است، تداوم بی وقفه اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی در ایران، تحرک بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران برای آلترناتیو سازی، زمینه های اجتماعی و سیاسی برگزاری کنفرانس استکهلم که با تأخیر هم برگزار شد را فراهم آوردند. همه می دانیم که بحران سرمایه داری ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی تأثیرات فاجعه بار دو چندانی بر کار و زندگی کارگران و اکثریت مردم ایران بجای گذاشته است. تحت این شرایط پدیده بیکاری به یک فاجعه اجتماعی تبدیل شده است. کارگران و کارکنانی که حقوق و دستمزدهای چهار مرتبه پایین تر از خط فقر دریافت می کردند، یک دفعه قدرت خریدشان هشتاد درصد سقوط کرده و ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی را به حد غیر قابل تحملی رسانده است. این اوضاع فلاکتبار اقتصادی و بحران های زیست محیطی و گسترش آسیب های اجتماعی ناشی از این مجموعه، جامعه ایران را به سوی پرتگاه نابودی سوق می دهد. میلیون ها زن و مرد از فقر مطلق، از فقر فرهنگی و اخلاقی رنج می برند، گرسنه اند، کالری لازم به بدنشان نمی رسد. زمانی که این همه فجایع اجتماعی دامنگیر خانواده های کارگری و تهیدستان را مشاهده می کنیم و عمیقاً احساس می شود، ما زمان انتخاب بین سوسیالیسم و بربریت را از دست داده ایم، بربریت در جهان معاصر یعنی همین، یعنی مجبور شوی تنت را، کلیه ات را بفروشی برای اینکه زنده بمانی، یعنی جگرگوشه ات را روانه خیابان و بازار کار کنی تا کودکی اش نابود بشود. اکنون باید بین سوسیالیسم و نابودی یکی را انتخاب کنیم. اینجا صحبت از سوسیالیسم به عنوان یک ضرورت تاریخی نیست، بلکه صحبت از

یک آلترناتیو سوسیالیستی
ضروری و ممکن است!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

Stockholm
September 2018

بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

پیام کنفرانس استکهلم به طبقه کارگر ایران

کارگران! نوبت ماست!



پروژه امنیتی تشکل های ضد کارگری

حکومت اسلامی



چهره های ماندگار

فدریکو گارسیا لورکا

Fedrico Garcia Lorca

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت آغاز سال تحصیلی

سوسیالیسم به عنوان یک ضرورت عملی و یک نیاز روز است. غیر از راه حل و آلترناتیو سوسیالیستی برای بحران ویرانگر کنونی، چه آلترناتیوی می تواند آثار این همه فقر و فلاکت و فجایع اجتماعی را به سرعت از چهره جامعه ایران پاک کند؟ این اوضاع پتانسیل عظیمی از خشم و اعتراض اجتماعی را به وجود آورده است.

این شرایط عینی جامعه ایران را مستقل از اراده احزاب و نیروهای سیاسی و حتی مستقل از نقش طبقات اجتماعی به طرف یک دوره انقلابی نزدیک می کند. خیزش سراسری دی ماه و تداوم آن در هیأت اعتصابات کارگری، خیزش های شهری، علیه همین اوضاع است. همانطور که می بینید، رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار مبارزات کارگری و توده ای، بحران ایدئولوژیک و فشارهای بین المللی با بحران حکومتی روبرو شده است و این اوضاع پرونده قدرت سیاسی را به روی جامعه باز کرده و مسئله جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی به یک موضوع مهم سیاست روز ایران تبدیل کرده است. در این شرایط بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران تحرک تازه ای برای آلترناتیو سازی پیدا کرده اند. سلطنت طلبان که خود فاقد اعتبار هستند جریان ارتجاعی و ضد کمونیستی فرسنگرد را شکل داده و به جلو صحنه فرستاده اند، سازمان مجاهدین خلق و احزاب و نیروهای ناسیونالیست در گوشه و کنار ایران با امید بستن به حمایت آمریکا برای دست به دست شدن قدرت از بالای سر کارگران و توده های جان به لب رسیده مردم ایران فعالیت می کنند، هر اندازه جامعه ایران به یک دوره انقلابی نزدیک تر شود این نیروها به سیاست آمریکا و هم پیمانانش در منطقه همگراتر می شوند. بخشی دیگر از اپوزیسیون بورژوازی پرو غرب تحت عنوان جمهوری خواهان لائیک و سکولار با استراتژی "انتخابات آزاد" و "رفراندوم قانون اساسی" و "گذار مسالمت آمیز" تحت عنوان مخالفت با خشونت برای عقیم گذاشتن انقلاب آتی ایران تلاش می کنند.

بر بستر این شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تحرک نیروهای اپوزیسیون بورژوازی برای دست به دست شدن قدرت از بالا، کنفرانس استکھلم پرچم تلاش مشترک برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی را برافراشت.

جهان امروز: نقش اصلی و تعیین کننده را جنبش های اجتماعی در داخل کشور دارند. این تلاش ها که بخشا در خارج کشور صورت می گیرد، از چه طریقی

می تواند کار و فعالیت خود را به فعالین و پیشروان جنبش ها اجتماعی و بویژه جنبش کارگری در داخل گره بزند؟

صلاح مازوجی: تا جایی که به فعالیت مشترک احزاب، سازمان ها و نیروهایی که خود را به پیگیری اهداف و جهت گیری های کنفرانس استکھلم متعهد می دانند، مکانیسم جلب توجه جامعه و جنبش های اجتماعی به این فعالیت ها اساسا سیاسی است. یعنی این نیروها در ادامه فعالیت های مشترک خود باید بتوانند با واکنش سریع و به موقع در قبال رویدادهای سیاسی و اجتماعی در ایران از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان موضع و سیاست سوسیالیستی در صحنه سیاسی جامعه را نمایندگی کنند. تاکنون نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران از موضع گیری سیاسی در قبال رویدادهای مختلف کم نیاورده اند، اما اتخاذ موضع مشترک این نیروها در قبال وقایع مهمی که اتفاق می افتند قطب چپ و رادیکال جامعه را در موقعیت مناسب تری برای پیشروی قرار می دهد. بسیار فراتر از اینها لازم است در برابر همه آن معضلات اجتماعی که گریبان توده کارگران و اکثریت مردم ایران را گرفته برای نمونه در مورد فاجعه بیکاری، فاجعه کودکان کار و خیابان، معضل اعتیاد و تن فروشی، بحران های زیست محیطی، بحران کمبود آب و صدها معضل دیگر، راه حل سوسیالیستی را پیشروی جامعه قرار داد. لازم است سمینارها و پانل های سیاسی که در آینده برگزار می شوند، بخشا به این مسائل بپردازند. باید فعالیت های مشترک ما در خدمت دامن زدن به اعتصابات کارگری و مبارزات جاری و جنبش های اعتراضی علیه مصائب اجتماعی موجود قرار گیرد. تداوم اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی توده ای مؤثرترین مکانیسم اجتماعی تکامل این مبارزات هستند. هیچ مبارزه یا جنبش اعتراضی پیشرو و حق طلبانه ای را نباید فرعی تلقی کرد. با حضور فعال در این جنبش های اعتراضی و با ارائه راهکارهای عملی در برابر معضلاتی که در برابر این جنبش های اعتراضی قرار دارد، با نشان دادن عقلایی بودن و کارساز بودن این راهکارها در مقایسه با راهکار گرایشات اجتماعی دیگر و بدون هراس از اینکه در این جنبش ها شانه ات به شانه گرایش های اجتماعی دیگر بخورد، می توان جریان سوسیالیستی را در مبارزه با جمهوری اسلامی و آلترناتیوهای بورژوازی در موقعیت تعرضی قرار داد. این نوع فعالیت ها می تواند

بستر سیاسی مناسبی را برای به حرکت در آوردن گرایشات سوسیالیستی نهفته در جامعه به وجود آورد، زمینه را برای همکاری و اتحاد عمل گرایش رادیکال و سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی آماده تر کند. با این نوع فعالیت ها کارگران و افکار عمومی در شرایط مناسب تری برای انتخاب از میان چپ و راست قرار می گیرند.

جهان امروز: طیف گسترده ای از فعالین چپ و کمونیست به صورت فردی یا مستقل از احزاب و نیروهای شناخته شده چپ و کمونیست فعالیت دارند و یا در نهادهای تک مضمونی که وظیفه دفاع از یک جنبش مشخص مثلا جنبش کارگری یا زنان و... دارند، فعالیت می کنند. به نظر شما چگونه می شود همراهی این طیف را به فعالیت های مشترک جلب کرد؟ این کنفرانس چرا در برگیرنده احزاب و نیروهای دیگری که بر اساس معیارهای شما در این طیف می گنجد نیست؟ برنامه شما برای گسترش این حرکت چیست؟

صلاح مازوجی: این درست است که شش حزب و سازمان سیاسی موجود در جنبش کمونیستی ایران برای تدارک سیاسی و جنبه های فنی و سازمانی کنفرانس استکھلم تلاش مشترکی را پیش بردند، اما با برگزاری این کنفرانس و انتشار علنی اسناد آن، این کنفرانس و اسناد آن تنها متعلق به این شش جریان سیاسی نیست. همانطور که خود شما در جریان کنفرانس شاهد بودید، تعداد قابل توجهی از چهره های شناخته شده و خوشنام جنبش چپ و کمونیستی ایران که تعلق سازمانی و حزبی خاصی ندارند، چه آن رفقا که فرصت کردند سخنرانی کنند و چه آن رفقای که فرصت این را نیافتند، از موضع صاحب این حرکت و تجربه سخن گفتند و به نحوی آمادگی خودشان را برای کار مشترک در راستای اهداف کنفرانس اعلام کردند. این رویکرد در برخورد به کنفرانس استکھلم و اهداف آن می تواند گسترش پیدا کند و طیف گسترده تری از نهادهای سیاسی، جمع ها و فعالین و تلاشگران سوسیالیست مستقل را در برگیرد. این طیف از رفقا که شما اشاره کردید می توانند با تصمیم و اراده خود با این حرکت و کار مشترک همراه شوند. پیوستن به تلاش مشترک در راستای اهداف این کنفرانس و در خدمت شکل دادن به یک راه حل

رادیکال مناسبات سرمایه داری نظر دارند. چپ رادیکال در قواره احزاب و سازمان های سیاسی آن نیروهایی را شامل می شود که نه فقط سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، بلکه برچیدن نظام سرمایه داری در ایران را در دستور کار خود قرار داده اند. آن نیروهایی که برای دستیابی به این اهداف جهت شکل دادن به یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی تلاش می کنند.

در پاسخ به بخش دوم سؤال شما باید بگویم که این همکاری های مشترک استقلال سیاسی و تشکیلاتی هیچ جریانی را زیر سؤال نمی برد، مرزبندی های سیاسی و استراتژیک هیچ حزب و جریانی را با بقیه مخدوش نمی کند. حزب کمونیست ایران از هویت برنامه ای جا افتاده ای برخوردار است، استراتژی سیاسی، سنت ها و فرهنگ سیاسی آن شناخته شده است، توافقات اصولی ما با احزاب و سازمان های دیگر در جنبش کمونیستی هیچ مغایرتی با اصول برنامه ای و استراتژیک ما ندارد.

جهان امروز: چه رابطه ای بین تلاش مشترک برای شکل دادن به قطب چپ و آلترناتیو سوسیالیستی و تحزب یابی کارگران وجود دارد؟ آیا تلاش های مشترک برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی، به نیاز و ضرورت تحزب یابی کارگران پاسخ می دهد؟

صلاح مازوجی: تلاش برای تحزب یابی کارگران بخشی از چه باید کرد سیاسی هر حزب و سازمان کمونیستی است. تلاش در این زمینه یکی از مهمترین اولویت فعالیت حزب کمونیست ایران است. هر جریان کمونیستی با سنگ روی سنگ گذاشتن در محیط کار و زندگی کارگران و همچنین با پاسخگویی به نیازهای مبارزه سیاسی و طبقاتی و با جلب توجه فعالین و رهبران کارگری به فعالیت های خودش در راستای تحزب یابی کارگران فعالیت می کند. طبقه کارگر بدون متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی خودش نمی تواند اهرم های قدرت سیاسی را در دست بگیرد. البته این بدان معنی نیست که همه فعالین و رهبران کارگری در یک حزب و یا سازمان کمونیستی معینی متشکل می شوند. کارگران ایران همراه با خانواده هایشان بالای چهل میلیون نفر جمعیت دارند و بسیار محتمل است که در احزاب و سازمانهای مختلف متشکل شوند.

اما تحزب یابی کارگران و بویژه فعالین و رهبران کارگری در ابعاد گسترده

سازمان ها هستند که فکر می کنند وارد شدن به این همکاری ها، مرزبندی های ایدئولوژیک و نظری آنها را خدشه دار می کند. این نگرش ها مانع گسترش دامنه نیروها برای کار مشترک است، اما موانع غیر قابل عبوری نیستند، باید با این رفقا وارد دیالوگ شد، سیر تحولات جامعه نقش تعیین کننده ای در رفع این موانع دارد. حزب کمونیست ایران در چهار چوب سیاست مدون-ی که دارد مانعی اصولی برای همکاری با این دسته از احزاب و سازمان ها ندارد.

جهان امروز: نیروهای قطب چپ جامعه که برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی تلاش می کنند از چه مختصاتی برخوردارند؟ در بین نیروهای چپ و کمونیست گرایشات مختلفی که ریشه در سنت ها و سوابق متفاوتی دارد وجود دارد؟ آیا این فعالیت های مشترک این مرزبندی ها را مخدوش نمی سازد؟

صلاح مازوجی: بگذار ابتدا در مورد اصطلاح "چپ" توضیح کوتاهی بدهم، اصطلاح "چپ" در واقع یک نسبیته را در مواضع برنامه ای، استراتژیک و مواضع سیاسی و تاکتیکی احزاب و نیروهای سیاسی موجود در صحنه سیاسی جامعه را بیان می کند. یک حزب و سازمان سیاسی معین می تواند بر اساس برنامه سیاسی و مواضعی که در قبال مسائل سیاسی و اجتماعی بیان می کند، در جناح چپ یک حزب و در همان حال در جناح راست حزب و نیروی دیگری قرا بگیرد. نگاهی به صف بندی احزاب سیاسی در کشورهای اروپایی یا ایران گویای همین واقعیت است. با این تعبیر اصطلاح رایج "چپ" هنوز چیز زیادی در مورد هویت سیاسی افراد و یا احزاب را روشن نمی کند.

وقتی ما از نیروی چپ یا به عبارت دقیق تر چپ رادیکال صحبت می کنیم منظورمان آن گرایش و آن نیروی اجتماعی است که نه تنها بطور عینی در جبهه مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و اقشار ستمدیده جامعه قرار دارند بلکه برای پایان دادن به مصائب و معضلات عدیده اجتماعی که گریبان اکثریت مردم را گرفته است به فرا رفتن از مناسبات سرمایه داری گرایش دارند. یعنی آن نیروهایی که بر این باورند برای پایان دادن به مصائب و معضلاتی که مناسبات سرمایه داری تحمیل کرده باید دست به ریشه ها برد و به نقد

و آلترناتیو سوسیالیستی در ایران مجوز هیچ حزب و سازمان سیاسی را نمی خواهد. در خارج کشور طی این سال ها فعالیت های گسترده ای در راستای تقویت جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران از جانب نهادها و چهره های مستقل مبارز و کمونیست در جریان بوده است. رفقای هستند که رادیوهای نسبتا پر شنونده ای را اداره می کنند و از طریق سایت های اینترنتی و شبکه های اجتماعی مخاطبین خاص خود را در داخل ایران را پیدا کرده اند. رفقای هستند که از طریق ایجاد سایت های اینترنتی و یا صفحات پر بیننده ای که در شبکه های اجتماعی دارند به رواج فرهنگ سیاسی چپ رادیکال و سوسیالیستی در ایران یاری رسانده اند، نهادهای هستند که در راستای جلب حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران یا مبارزه علیه مجازات اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و ... فعالیت های بسیار با ارزشی انجام داده و می دهند. اینها هر زمان خودشان اراده کنند، می توانند یک پای تلاش مشترک و هماهنگ برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی در ایران باشند.

در مورد اینکه چرا برخی از احزاب و سازمانهای دیگر هنوز در این حرکت مشترک حضور ندارند، مسئله بر سر معیارها نیست. هستند احزاب و سازمان های دیگری که به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با همان مختصاتی که در بیانیه کنفرانس آمده، به مفاد اقداماتی که دولت برآمده از انقلاب باید انجام دهد و کلا به ضرورت یک آلترناتیو سوسیالیستی باور دارند. اما برخی از این احزاب به ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی توجهی ندارند و از تبلیغات سیاسی آنها چنین پیداست که بدون سازمانیابی کارگران در تشکل های طبقاتی و توده ای و بدون تحزب یابی کارگران و بویژه فعالین و رهبران کارگری در ابعاد گسترده می توان جمهوری اسلامی را به شیوه انقلابی سرنگون کرد. این نگرش خواسته یا ناخواسته جنبش های اعتراضی توده ای را بدون توجه به میزان آمادگی سازمانی طبقه کارگر و پیوند آن با جنبش توده ای به طرف نبرد نهایی با دشمن سوق می دهند. بعضا بدون توجه به موقعیت جنبش کارگری فکر می کنند که آلترناتیو سوسیالیستی در هیأت حزب آنها حاضر و آماده و در دسترس است و مشکل مردم هستند که هنوز آنها را انتخاب نکرده اند، یا هنوز زمان انتخابشان فرا نرسیده است. این نوع نگرش ها اگر چه مانع همکاری و اتحاد عمل های موردی نیستند ولی در سر راه کار مشترک ادامه دار و اتحاد عمل های پایدار مانع ایجاد می کند. برخی از احزاب و

است. بدون تردید برنامه حزب برای همگرایی و فعالیت مشترک نیروهای چپ و کمونیست شامل این بخش که تکیه گاهی مهم برای انقلاب آتی در ایران است می باشد. برنامه مشخص تر برای کردستان در این رابطه چیست و چه تلاش های در این رابطه صورت گرفته است؟

صلاح مازوجی: در پاسخ به این سؤال ابتدا باید بر این نکته تأکید کنم که تلاش برای شکل دادن به قطب سیاسی چپ در جامعه بخشی از جهت گیری های برنامه ای و استراتژیک حزب کمونیست ایران است. به این اعتبار تلاش مشترک ما در بعد سراسری برای شکل دادن به یک آترناتیو سوسیالیستی و همچنین سیاست کومه له در کردستان برای سر و سامان دادن به قطب چپ، اجزای یک سیاست واحد هستند. هم در برنامه حزب کمونیست ایران و هم در استراتژی حزب زیر سر فصل "سازمان-دهی یک قطب سیاسی چپ در جامعه" با صراحت تمام تأکید شده است که: "حزب کمونیست ایران از آنجا که پیگیرانه برای بهبود زندگی اجتماعی کارگران و توده های محروم مبارزه میکند، لذا از هر مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که پیگیرانه خواهان از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد پشتیبانی می نماید." در برنامه و استراتژی سیاسی حزب تأکید شده که "حزب کمونیست ایران در هر مبارزه، حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخشی از اهداف سیاسی اعلام شده آنرا بر آورده کند و امکان دسترسی جنبش کارگری و سوسیالیستی را به اهرم های قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد." این جهت گیری ها بدان معناست که حزب کمونیست ایران مبارزه احزاب و سازمان های موجود در جنبش کمونیستی را برای بهبود وضعیت زندگی کارگران، برای برچیدن ستم جنسی، مذهبی ملی و سیاسی را در راستای اهداف عمومی خود می داند. بر اساس این جهت گیری ها و با تکیه بر اصل احساس مسئولیت در قبال سرنوشت جنبش های اعتراضی و توده ای ما همکاری پایدار نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران را در راستای تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی می دانیم.

علاوه بر این جهت گیری های برنامه ای



ای پیدا کرده اند، کنفرانس استکهلم پرچم تلاش مشترک برای شکل دادن به یک آترناتیو سوسیالیستی را برافراشت. این کنفرانس رسالت معینی را به جا آورد. قرار نیست کنفرانسی با این جایگاه و رسالت دوباره برگزار شود. اما برگزاری پانل های سیاسی و سمینارهایی که به جوانب مختلف فعالیت در راستای شکل دادن به آترناتیو سوسیالیستی و پرداختن به راهکارهایی که می توانند به تبدیل کردن راه حل سوسیالیستی به گفتمان حاکم در جامعه یاری رسانند حتما راهگشا خواهند بود.

در رابطه با فعالیت رو به ایران مفصل توضیح دادم. نیروهایی که خود را متعهد به پیگیری اهداف کنفرانس می دانند قرار نیست کار سازمانیابی و تشکیلات سازی معینی را انجام دهند. قرار است مجموعه فعالیت مشترک این نیروها بستر سیاسی مناسبی را برای به حرکت در آوردن گرایش های رادیکال و سوسیالیستی نهفته در جامعه و همکاری و اتحاد عمل این گرایش در درون جنبش های اجتماعی را فراهم آورد. بدیهی است همکاری گرایشات سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی بر متن مبارزات جاری انرژی بیشتری را برای امر سازمانیابی آزاد می کند.

در خارج کشور، در شهرهایی که از کانون های فعال مبارزه سیاسی به شمار می آیند لازم است بلافاصله دست بکار ایجاد شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست یا نهادهایی از این نوع شویم. لازم است همه آکسیون ها و کمپین های سیاسی و تبلیغی در دفاع از جنبش کارگری و جنبش های آزادیخواهانه و در محکومیت جمهوری اسلامی مشترکا پیش برده شوند. همین شوراهای همکاری می توانند با ابتکار خودشان پانل های سیاسی، سمینارها و همایش های وسیع در راستای تقویت گفتمان سوسیالیستی را تدارک ببینند و سازمان دهند. در خارج کشور همچنین باید در فکر راه اندازی رسانه ای فراگیر باشیم.

جهان امروز: کومه له (نشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران) از پایه اجتماعی گسترده ای در میان کارگران و اقشار تهیدست کردستان برخوردار

برآیند و تلاقی دو روند است. از یک طرف احزاب و سازمانهای کمونیستی باید بتوانند با فعالیت های خود و پاسخ هایی که به نیازهای مبارزه طبقاتی و مسائل و معضلات اجتماعی می دهند، توجه جامعه و طبقه کارگر و بویژه فعالین و رهبران کارگری را به خود جلب کنند، و از طرف دیگر تکامل خود مبارزه کارگران باید به نقطه ای برسد که روی آوری کارگران به احزاب کمونیستی را به نیاز مبارزاتی طبقه کارگر تبدیل کند. این روند در جریان است و به نتایج منطقی خود خواهد رسید.

با این توضیحات باید بگویم که سر و سامان دادن به قطب چپ و تلاش مشترک برای تبدیل کردن آترناتیو سوسیالیستی به گفتمان حاکم در جامعه نه تنها با روند تحزب یابی کارگران مغایرتی ندارد، بلکه پیشروی آن در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و در برابر قطب راست جامعه می تواند توجه کارگران در ابعاد توده ای و افکار عمومی به طرف خود جلب نماید، سیاست و عملکرد احزاب و سازمانهای مختلف مورد داوری و قضاوت قرار می گیرند و جنبش کارگری ایران در موقعیت مناسب تری برای انتخاب و تحزب یابی قرار می گیرد. اگر احزاب موجود قادر به پاسخ گویی به نیاز مبارزه طبقاتی کارگران نباشند، چه بسا احزاب دیگر پا به عرصه وجود بگذارند.

جهان امروز: از صحبت های شما این استنتاج را می شود کرد، که مصوبات "کنفرانس استکهلم" قدمی امیدوار کننده در راه هویت بخشی بیشتر به قطب چپ در اوضاع سیاسی کنونی در ایران است. آیا شما فکر می کنید با برگزاری همایش ها و کنفرانس هایی از این نوع می توانید پاسخی شایسته به این نیاز بدهید و یا در تلاش هستید این نوع از فعالیت ها را نهادینه کنید یا به عبارت دیگر نهادی فراگستر ایجاد کنید؟

صلاح مازوجی: کنفرانس استکهلم تحت عنوان "آترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!" در نوع خودش و بویژه نظر به اوضاع سیاسی که در آن برگزار شد، یک رویداد منحصر به فرد بود. بر بستر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معین و در شرایطی که بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی برای دست به دست شدن قدرت از بالا تحرک تازه



بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

از میان برداشتن تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدین سان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان برمی دارد و به جای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفائی هر فرد، شرط آزادی و شکوفائی همگان باشد.

در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است. طبقات متمایز اجتماعی و جنبش ها و احزاب سیاسی شان، هر کدام تصویری از سرنگونی و دولت و نظام آتی به دست می دهند. معنای "براندازی" برای جریانات بورژوازی و اردوی راست طرفدار ترامپ و راه حل های نظامی و کودتائی، اعم از سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین خلق و احزاب و جریانات ناسیونالیست که به حمایت آمریکا و هم پیمانان آن امید بسته اند، همین طور جریانات مرکز و جمهوری خواه که همواره طرفدار جناحی از رژیم بودند و اکنون تماما ورشکست و بی افاق شدند و با خواست برگزاری "رفراندوم" و "انتخابات آزاد" در همین رژیم، از اساس ارتجاع دفاع می کنند؛ یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده ای از سیاست، وعده تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه داری.

ما جریانات برگزارکننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیو سازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی، که ماهیت

جامعه ایران بار دیگر آستن یک تحول سیاسی سرنوشت ساز شده است. اعتراضات توده ای و کارگری از هر سو زبانه می کشد و جامعه را به سمت یک بحران انقلابی تمام عیار سوق می دهد. جمهوری اسلامی به عنوان رژیم اسلامی سرمایه داران، مردم کارگر و زحمتکش را در وضعیتی قرار داده است که به راستی بیش از هر زمان "چیزی به جز زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند". رویدادهای دیماه ۹۶ که نقطه عطفی در سیر کشمکش سیاسی و طبقاتی در ایران بود، در تداوم خود بار دیگر با موج اعتراضات توده ای و کارگری قد علم کرده است. امروز همه نیروها و جنبش های طبقات متخاصم اجتماعی می دانند که وضع کنونی قابل دوام نیست. جمهوری اسلامی در ذهنیت بخش عظیمی از جامعه ایران تمام شده و مسئله جایگزینی آن به دستور روز بدل شده است. طبقات حاکم اعم از اپوزیسیون مجاز تا نمایندگان سیاسی اپوزیسیون بورژوازی، تلاش دارند روند دست به دست شدن حاکمیت سیاسی بورژوازی اسلامی با کمترین دخالت مردم کارگر و زحمتکش صورت گیرد. کل بحث شکست خورده اصلاح طلبی اسلامی، رفراندوم، آشتی ملی و آلترناتیو سازی برسر مصون نگاه داشتن ماشین دولتی بورژوازی و ارگان های سرکوب آن از گزند عمل انقلابی طبقه کارگر و اردوی چپ و سوسیالیست جامعه است.

ما در جدال جاری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم کوبیدن تمام ارگان ها و نهادهائی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است، مبارزه می کنیم. از نظر ما، سرنگونی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. حکومت متناظر با این دولت حکومتی از طراز کمون و شوراهای حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم است. حکومتی که با

استراتژیک، روند تحولات سیاسی در کردستان نیز تلاش برای سر و سامان دادن به قطب سیاسی چپ را به یک ضرورت مبرم تبدیل کرده است. شکل دادن به قطب چپ در جامعه کردستان کمک می کند که تمام ظرفیت ها و پتانسیل گرایش چپ و رادیکال نهفته در این جامعه در راستای یک استراتژی سوسیالیستی برای به پیروزی رساندن جنبش انقلابی کردستان بکار بیافتد. تحت تأثیر تحولات جنبش کمونیستی ایران طی سه، چهار دهه گذشته و انشعاب هایی که صورت گرفته طیف قابل توجهی از مبارزان چپ و کمونیست بطور مستقل فعالیت خود را پیش می برند. به حرکت در آمدن همه این ظرفیت ها در راستای سازمانیابی جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش توده ای در کردستان و تحکیم پیوند این جنبش ها با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در ابعاد سراسری است که می تواند توازن قوا را به نفع راه حل و آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه کردستان بهبود ببخشد. با فعال کردن همه توانایی های این نیروی چپ اجتماعی و سازمانیابی جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و با پشتوانه جنبش سراسری است که در آینده می توان مداخله گری های قدرت های امپریالیستی برای تغییر موازنه قدرت به نفع راه حل های بورژوازی را در کردستان خنثی کرد.

گذشته از اینها جامعه کردستان یک جامعه تحزب یافته است. چپ و راست این جامعه از سنت فعالیت حزبی برخوردار هستند. بر متن این اوضاع شکل گیری مرکز همکاری احزاب و نیروهای ناسیونالیست و اسلامی در کردستان به لحاظ تاریخی یک پیشرفت بحساب می آید، چون صف بندی سیاسی راست و چپ جامعه را شفاف تر می کند و مردم کردستان را در موقعیت مناسب تری برای انتخاب قرار می دهد. با توجه به این فاکتورها و مجموعه عوامل دیگر لازم است کومه له با اعتماد بنفس تلاش هایش را برای شکل دادن به قطب چپ در کردستان پیگیری نماید. تاکنون نشست های دو جانبه و سه جانبه رهبری کومه له با کمیته های کردستان حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران و همچنین نشست با روند سوسیالیستی کومه له و تأکیدات همه بر ضرورت اتحاد عمل و همکاری که خبر آنها در رسانه های حزبی منتشر شده اند و فراخوان مشترک این نیروها برای اعتصاب عمومی در کردستان، گام های آغازین و مثبتی در راستای شکل دادن به قطب چپ جامعه بحساب می آیند. در ادامه، برگزاری پانل های سیاسی، سمینارها و سرانجام برگزاری کنفرانسی وسیع که به نهادینه کردن همکاری ها کمک کنند و به راهکارهای سوسیالیستی برای به پیروزی رساندن جنبش انقلابی کردستان پردازند، می توانند مسیر شکل دان به یک قطب چپ رادیکال و سوسیالیستی را هموارتر کنند.



اساسی و مشترک آنها تداوم استعمار و سرکوب و بی‌حرمتی است، رضایت نخواهیم داد.

این کنفرانس اعلام می‌کند یک آترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مُبرم است و برای شکل دادن به آن تلاش می‌کنیم. نیروی این آترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده‌اند، زنانی که وسیعاً آپارتاید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده‌اند، جوانانی که از بیکاری و بی‌آیندگی به جان آمده‌اند، مردمانی که علیه فجایع زیست محیطی و درماندگی رژیم جنبش وسیعی برپا کرده‌اند، آزادیخواهانی که خواهان رفع استبداد و برقراری آزادی بی‌قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل هستند، تمامی آنانی که برای رفع ستم و تبعیض و کسب آزادی و برابری تلاش می‌کنند، این توده عظیم می‌توانند و باید جای خود را در اردوی آترناتیو سوسیالیستی پیدا کنند.

ما عمیقاً اعتقاد داریم که پیشروی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و سازمان‌های مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم‌انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق‌هایی از کلیه مصائب نظام سرمایه‌داری را به روی جامعه بگشاید. از این‌رو، دولت برآمده از انقلاب، که باید دولتی شورایی و کارگری باشد، با انحلال ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگان‌های سرکوب و بوروکراتیک حاکم و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیروئی به آزادی‌ها و حقوق مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی را اعلام و با اجرای اقدامات بنیادی زیر به‌عنوان معنای سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشروی انقلاب کارگران و زحمتکشانش را تضمین می‌کند:

۱- برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشانش از طریق ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم. گسترش شوراهای در محل کار و زیست تا سطوح شهری و منطقه‌ای و سراسری به‌جای حاکمیت جمهوری اسلامی با تضمین حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان با به‌کارگیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده‌ای. حق هر فرد بالاتر از ۱۶ سال

برای کاندید شدن و احراز هر مقام انتخابی. حق عزل نمایندگان توسط انتخاب‌کنندگان، در تمام سطوح، هر زمان که اکثریت آن‌ها اراده کنند.

۲- دستگیری، محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی در دادگاه‌های علنی.

۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی. لغو "جرم" سیاسی و برچیدن زندان سیاسی. لغو مجازات اعدام. لغو شکنجه.

۴- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. آزادی مذهب و بی‌مذهبی. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و موسسات مذهبی حکومتی. مصادره اموال و دارائی‌های این موسسات تولید جهل و خرافه و کلیه موقوفات و تخصیص آن به نیازهای فوری مردم.

۵- برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع.

۶- تضمین تامین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای امروز، توسط شوراهای و نهادهای منتخب کارگران. تامین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به‌کار بالای ۱۶ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان.

۷- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض‌آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل و بی‌قید و شرط بین زنان و مردان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر در همه عرصه‌ها میان آنان.

۸- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان. تامین و تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت و سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفایی آنان. جرم‌جنائی دانستن هرگونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط دولت.

۹- نفی هرگونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه از طریق اعلام و اجرای برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف‌نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت. نفی ستم ملی و حل مسئله ملی با به‌رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و حق جدائی با مراجعه به آرا خود آن‌ها. ما در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه همه ساکنین ایران هستیم و بر این باور هستیم که این اتحاد به سود طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است.

۱۰- اعلام و اجرای آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب. ممنوعیت تفتیش عقاید.

۱۱- لغو اسرار بازرگانی. لغو دیپلماسی سری.

۱۲- اقدامات فوری و برنامه‌ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم.

۱۳- برقراری مالکیت اجتماعی بر بخش‌های کلیدی صنعتی، بانکی، خدماتی و تجاری در دوره گذارانقلابی.

اجرا و اعمال نکات فوق از جمله معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برای سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه محسوب می‌شود. ما کارگران و زحمتکشانش، کمونیست‌ها و جریان‌های سیاسی چپ و انقلابی، تشکل‌های کارگری و توده‌ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرامی‌خوانیم. برای این اردو حیاتی است که افق و معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را توده‌گیر کند و در هر مرحله و تناسب قوای سیاسی و مبارزه جاری به آن متکی شود.

کنفرانس استکهلم، کمونیست‌ها، کارگران و مردم زحمتکش و آزادی‌خواهان را به پیوستن به آترناتیو سوسیالیستی، به ایفای نقش در شکل دادن و پیروز کردن آن، به برافراشتن این افق در مبارزه جاری فراخوان می‌دهد. ما وارد دورانی تعیین‌کننده شده‌ایم که سرنوشت نسل‌های متممادی را رقم می‌زند. تصمیم و اراده و پراتیک انقلابی امروز ما می‌تواند و باید به این دوره و آینده شکل دهد. آترناتیو سوسیالیستی مُبرم و ممکن است و باید در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن به کلیه مشقات و مصائب تاکتونی سرمایه‌داری پایان دهد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد اتحاد صفوف

اردوی آترناتیو سوسیالیستی!

سپتامبر ۲۰۱۸ - استکهلم

امضاها:

۱- اتحاد فدائیان کمونیست

۲- حزب کمونیست ایران

۳- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴- سازمان راه کارگر

۵- سازمان فدائیان اقلیت

۶- هسته اقلیت



پیام کنفرانس استکهلم به طبقه کارگر ایران کارگران! نوبت ماست!



رفقای کارگر!

این روزها صدای اعتراض از هر گوشه‌ای از کشور به گوش می‌رسد. اعتراضاتی که استمرار طغیان سراسری توده‌های در دی ماه سال گذشته هستند. ماهی که طنین فریادهای اعتراض شما به دستمزدهای حقیر، دستمزدهای عقب‌افتاده، عدم امنیت شغلی و ده‌ها معضل دیگر با اعتراضات توده‌های محروم و تهیدست به گرانی و بیکاری، دزدی و چپاول، فقر و سرکوب درهم‌آمیخت و در خیابان‌ها جاری گشت. ماهی که دختران و زنان شجاع ایستاده بر بلندی‌ها، به نقض اولیه‌ترین حقوق‌شان، یعنی حق انتخاب آزادانه پوشش اعتراض کردند. ماهی که معترضان در برابر سرکوب و حمله وحشیانه اوباش جمهوری اسلامی، فریاد "مرگ بر دیکتاتور" را سر دادند و خطاب به نیروهای سرکوب اعلام کردند: "بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم".

اگر پیش از این نیز، اعتراض به سالیان متمادی فقر و تنگدستی، بیکاری و خفقان، تخریب محیط زیست و بروز ریزگردها و خشک شدن رودها و دریاچه‌ها، تضییق حقوق زنان و ستم ملی، بی‌عقوبتی جنایات سران و مسئولان رژیم و وابستگان آنان، در جامعه وجود داشته است، اما از پس دی ماه، اعتراضات مردم تحولی چشمگیر یافته‌اند. تحولی که مبارزات و اعتراضات رادیکال و بی‌امان شما، مانند اعتصابات و راه‌پیمایی‌های کارگران هپکو و آذر آب، کارگران نیشکر هفت‌تپه، گروه ملی صنایع فولاد اهواز، کارگران راه آهن و ده‌ها اعتصاب دیگر زمینه آن را فراهم آورده است. مبارزاتی که نه تنها رشد و گسترش دادید، بلکه اشکال متنوعی نیز به آن بخشیدید و مهم‌تر، با بیان شعارهای سیاسی و تعرض به مقامات حکومتی، نشان دادید حربه سرکوب رژیم دیگر کارساز

نیست. از ضرب و شتم‌ها و تهدیدها نهراسیدید و از رفقای کارگر دستگیرشده خود حمایت کردید. این شما بودید که در برخی راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات اعلام کردید: "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی، وای از این وضع وای از این وضع". و هم‌زمان شما، معلمان و بازنشستگان بودند که در خیزش‌های اعتراضی خود ندا سر دادند: "من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی همه برمی‌خیزند".

کارگران مبارز!

اعتراضات و مبارزات کنونی مردمی، هرچند پراکنده، اما نشان از تلاطمی در اعماق جامعه دارد. بحران سیاسی هیئت حاکمه و وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم، و ناتوانی سران جمهوری اسلامی از پاسخ‌گویی به مطالبات شما و توده زحمتکش، جامعه ایران را به عرصه نبردهای سیاسی حادی وارد کرده است. درست با آگاهی به چنین بحرانی است که بورژوازی داخلی و بین‌المللی به تکاپو افتاده تا سرنوشت بحران سیاسی کنونی را به دست گرفته و آن را به مسیر مطلوب خود هدایت کنند. به مسیر حفظ نظام سرمایه‌داری با جمهوری اسلامی یا بدون جمهوری اسلامی. پس، به بورژوازی اجازه ندهید تا بار دیگر در جامه و هیئتی دیگر بر موج مبارزات شما و توده‌های زحمتکش سوار شود و قدرت سیاسی را به دست گیرد و جامعه را به قهقراپی دیگر رهنمون شود. رهبری مبارزات را در دستان توانمند خود بگیرید و در نبرد پیشارو نقشی فعال، زنده و تأثیرگذار ایفا کنید تا سرنوشت این نبرد را به نفع خود و تمامی توده‌های زحمتکش رقم زنید. برای این کار، بایستی خود را سازماندهی کنید.

کارگران پیشرو، کمونیست‌ها!

وقت آن است که طبقه کارگر ابتکار عمل سیاسی و رهبری مبارزات توده‌ای برای آزادی،

برابری و رفاه را در دست گیرد. کسب این هژمونی تنها با تشکل کارگران در تشکل‌های مستقل و سازمان‌ها و احزاب سیاسی طبقاتی خود ممکن است. در شرایطی که روزانه چندین اعتصاب در گوشه و کنار کشور به وقوع می‌پیوندد، می‌توان و باید در راستای ایجاد کمیته‌های اعتصاب و زمینه سازی برای سازماندهی اعتصابات سراسری کوشید. در شرایطی که بحران‌های همه‌جانبه کنونی، امکان تحولات سریع و رادیکال را در چشم‌انداز قرار داده است، می‌توان و باید برای کسب هژمونی سیاسی طبقه کارگر، شوراهای برپا کرد. کسب هژمونی سیاسی در گروهی پیوند مبارزات کارگران و زحمتکشان است. مبارزات مشترکی که کارگران پیشاهنگ و طلایه‌دار آن خواهند بود و هدف آن نه تنها سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، بلکه نابودی نظام سرمایه‌داری و برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری خواهد بود. تا در آینده‌ای روشن، سرنوشت کارگران و زحمتکشان با دستان توانای خودشان رقم زده شود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد اتحاد صفوف

اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!

سپتامبر ۲۰۱۸ - استکهلم

امضاها:

۱- اتحاد فدائیان کمونیست

۲- حزب کمونیست ایران

۳- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴- سازمان راه کارگر

۵- سازمان فدائیان اقلیت

۶- هسته اقلیت



نماینده‌گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس‌های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

عباس منصوران

پروژه امنیتی تشکل‌های ضد کارگری حکومت اسلامی

کارگران شرکت واحد تهران و حومه، بازگشایی سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه در سال ۱۳۸۷ و برگزاری‌های مجمع عمومی با اراده و با خواست کارگران مقاومت و سازمانیابی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری در سراسر ایران که در دوساله گذشته شمارشان به بیش از ۶۰۰۰ می‌رسد، از اعتصاب‌های باشکوه شرکت واحد اتوبسرانی تهران و حومه، نیشکر هفته تپه، مجتمع فولاد اهواز، هپکو و آذراب در اراک و شرکت سراسری مخابرات، آموزگاران، معادن در کرمان و آذربایجان کردستان و مازندران و گیلان و وو آنتی تز و آن سوی واکنش طبقاتی کارگران بوده و می‌باشد که با گرایش شورایی می‌روند تا سراسری و انقلابی نبرد نهایی طبقاتی را در سراسر ایران اعلام کنند.

سندیکا سازی قلابی، چرا در این شرایط؟ این هجوم، در تابستان ۹۷، نخست به سندیکای کارگران اتوبسرانی تهران و حومه و سپس به سوی هفت تپه دستور داده شد. نمایندگان راستین کارگران در هفت تپه می‌گویند: «چرا نهادهای امنیتی و دولتی با کارفرمای شرکت نیشکر هفت تپه به یکباره بسیج شده اند تا انتخابات شورای اسلامی کار را در هفت تپه برگزار کنند؟

پس از بازگشایی مجدد سندیکا در سال ۱۳۸۷ توسط کارگران هفت تپه که با تشخیص و اراده ی خود کارگران بود که باید جامعه کارگری تشکل آزاد و مستقل داشته باشد، مجمع عمومی تشکیل و هیئت رئیسه سندیکا با رای گیری انتخاب شد، حرکتی که منجر به احیای نیشکر هفت تپه در آن سال‌های ورشکستگی شرکت گردید، هرچند بلافاصله اعضای سربلند سندیکای هفت تپه با شدیدترین سرکوب ها مواجه شدند به زندان رفتند، اخراج شان کردند فقط و فقط به این دلیل که تشکل آزاد (سندیکا) نباشد اما مدال زرین تاسیس مجدد سندیکا برای همیشه ی تاریخ مبارزات کارگری گردن آویز سندیکالیستهای هفت تپه خواهند ماند.

علاوه بر سرکوب اعضای سندیکا، آنروز نیز نهادهای امنیتی و دولتی با جبر فراوان انتخابات شوراهای اسلامی کار را برگزار کردند ولی هرگز جامعه کارگری هفت تپه اعضای آن را نمایندگانی واقعی خود ندانستند

این وظیفه‌ی نخست دولت و حکومت طبقاتی سرمایه‌داران است. همه عناصر و ابزار سرکوب در ردیف علی‌ریبی‌ها و محجوب‌ها، همگی افسران کارگزار سرمایه در مناسباتی اند که نه تنها تشدید استثمار کارگران برای سود مافوق سرمایه را مزدوری می‌کنند، بلکه خاموش سازی کارگران را وظیفه دار بوده و هستند. اینک آشکار است که پروژه‌ی به قدرت رسانی اسلام سیاسی در ایران، جنگ ۸ساله با عراق، کشتار افزون بر صد هزار نفر در دهه ی ۱۳۶۰ و کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و همه نیروهای ویژه و کربلا و عاشورا و قرآن و تعزیه و شلاق و قمه همه و همه در خدمت بقای این حکومت طبقاتی و مناسبات سرمایه‌داری بوده، عمل کرده، به خدمت گرفته شده‌اند. کوبش شلاق‌های خون و دارها و گلوله‌ها همراه با استثمار و فلاکت و ویرانی و گلوله‌ها، بیش و پیش از همه بر گرده ی کارگران و تبهی دستان شهر روستا و نیز چنگ دژخیمان حکومت اسلامی بر سینه و گلوی آنان و کودکان‌شان در راستای آن بوده تا کارگران، یعنی این نیروی انقلابی افزون بر ۴۰ میلیونی را همانند برده گان گوش به فرمان، و سرسپار، بنده سازند. تمامی دستگاه‌ها و ابزار تبلیغاتی و پروپاگاندهای حکومت سرمایه از دین و قرآن گرفته تا حسین و کربلا و عاشورا، تا جمکران و مهدی و چاه احمدی نژاد و دخمه خامنه‌ای و خمینی و اوباشان نوحه و تعزیه و بیت رهبری و اوباشان رهبر به تمامی برای آن بوده و هستند تا کارگران به سان طبقه ای درخود به طبقه‌ای برای خود بر نخیزند.

با این همه و در برابر این لشکریان جنایت و فریب و ریا و دروغ، در میان میدان‌های مین دار و درفش و داغ و شکنجه و قتل و کشتار و فلاکت و بیکاری، خیزش کارگران، آگاهمندی بخش پیشرو کارگری و سوسیالیستی، دیالکتیک مبارزه طبقاتی و آنتی تزی پوینده و جوشنده بوده است برآمده از سرشت انقلابی نیروی کار.

شوراهای کارگری در ماههای نخست انقلاب سیاسی بهمن ۵۷ پیش از به خون نشستن، و نیز برآمدهای سازمانیابی کارگری (در برابر تشکل دهی) مستقل و پیشرو کارگران نمونه‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبسرانی تهران از سال ۱۳۸۳ بازگشایی سندیکای

این یک واقعیت طبقاتی آشکار است که بورژوازی در گستره‌ی جهانی و حکومت اسلامی سرمایه در ایران بیش از تمامی سازمان‌های سیاسی در این ۴۰ ساله، با تمامی ابزارهای دولتی و رسانه‌ای و تشکیلاتی و برخوردار از همه ارگانهای سرمایه در سراسر جهان، از جمله سازمان جهانی کار (سرمایه) نیز دغدغه تشکل سازی و ارتباط و کنترل و مهار کارگری و دور نگه‌داشتن کارگران از سیاست (یعنی دخالتگری در تعیین سرنوشت خویش) داشته و متأسفانه موفق نیز بوده اند. تشکیل «شوراهای اسلامی کار»، «انجمن‌های اسلامی کار»، حزب اسلامی کار، «فراکسیون کارگری در مجلس» سرمایه، وزارت کار، «خانه کارگر»، «ایلنا»، «شورای عالی کار»، و وو در سطح جهانی «سازمان جهانی کار» (ILO) تنها نمونه‌هایی از شبکه‌ها و زنجیره‌هایی هستند که برای اسارت کارگران به کار گرفته شده‌اند. این ابزار اسارت و بردگی، همانند نیروی سرکوب و زندان و اسارت، به تمامی ابزار حکمرانی حکومت طبقاتی بوده و هستند. تمامی این تشکل‌های اسارت‌بار، برای کنترل کارگران، جلوگیری از آگاهی یابی طبقاتی و سازمانیابی انقلابی کارگران و جلوگیری از روی آوری کارگران به سیاست تعیین سیاست زیست و زندگی به دست خویش، به خدمت گرفته شده و می‌شوند. تا آن‌جا که به ایران بازمی‌گردد، تمامی تشکل دهنده گان و پیش‌برندگان این شبکه‌های سرمایه‌داری، عناصر اطلاعاتی کارگزاران مزدوری همانند علیرضا محجوب‌ها، سهیلا جلودارزاده‌ها، حسین کمالی‌ها، بازجو عبادها (علی ریعی)، سردسته چماقداران به سردستگی محجوب و سید حسن صادقی‌ها و وو بوده و هستند. این عناصر جنایت‌کار، از همان فردای ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به خون کشیدن شوراهای کارگران، مامور کشتار کارگران، فعالین سیاسی کارگری - سوسیالیستی، بازجویی در شکنجه‌گاه‌ها، تشکل دهی‌های اجباری، ممنوعیت‌ها، حراست‌ها و بسیج «کارگری» در مراکز کار و تولید و وو بوده‌اند. اینان همه و همه شبکه‌ها و ابزارهایی بوده و هستند برای آنکه سود و استثمار سرمایه را تضمین کنند، انگل‌ها را از خون کارگران و کودکان کار، فربهی دهند، طبقه کارگر را خاموش و تن سپار سازند و حکومت برانند.

چون هیچ دستاوردی جز تلاش برای شکستن اعتصاب و راضی کردن کارفرما در کارنامه شورای اسلامی کار در هفت تپه مشاهده نمی شود.

شوراهای اسلامی کار با وعده های فریبنده به کارگران هفته تپه، دامی بود تا زیر نام انتخابات جدید و مجمع عمومی ووو، کارگران مسئول و صادقی همانند اسماعیل بخشی را به برگزاری مجمع عمومی و نام «شورا» همراه سازند. این یک فریب و دام سرمایه داران بود. کارگزاران استثمار هرچند ناکام ماندند، اما چند روزی این توهم را برای دوستان عزیز می آفرید که گویا می توان از تربیون «شورای اسلامی» برای بیان خواست کارگران و نیز افشای کارفرما و کارگزاران سرمایه استفاده کرد. توجه داشته باشیم که این این یک آزمون تازه نبود، بلکه در شرایطی به میان می آمد که ۴۰ سال حاکمیت مضاعف استثمار سرمایه داری و حکومت اسلامی اش با تمامی این جویهای خون و فلاکت تجربه شده بود. این یک توهم و توهم پراکنی بود که گویا از درشوراهای اسلامی ورشکسته و ضدکارگری که از همان فردای اشغال خانه کارگرد در سال ۱۳۵۸، به سان ارگان سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه وظیفه یافته بود، می شود تنها به سان تربیونی برای افشای سیاست های کارفرما از آن استفاده کرد! زمانی این دام دوباره گسترده شده که در تابستان ۹۷ فضای جامعه فروپاشی و سرنگونی را در بر گرفته است.

اعتراضات کارگران و اعتصاب و حکومتیان را لرزانیده است. آشکار است که طبقه کارگر آلترناتیو خویش را باید سازمان دهد و در میان بگذارد. به باین اسماعیل بخشی:

«از دل همین انتخابات آزاد و نمایندگان آزاد کارگری بود که در اعتصاب ۱۵ روزه ی مرداد ماه بود که به شعار و مطالبه ی بزرگ «شوراهای مستقل کارگری و مردمی» رسیدیم مطالبه ای که تن خیلی ها را لرزاند و از پس آن بود که نهادهای امنیتی و دولتی به همراه کارفرما برای سرکوب و مقابله با چنین نمایندگان دست در دست هم گذاشته تا با موازی کاری انتخابات شورای اسلامی کار (یادگار نحس دولت اصلاحات) را به جامعه کارگری تحمیل کنند، اسمعیل بخشی به سان نماینده و فعال سندیکایی نیشکر هفت تپه روز ۶ مهر ۹۷ با برخورداری از اعتماد و پشتیبانی کارگران و نیز شایستگی و جانفشانی خویش به این دریافت کارگری و آگاهانه رسیده است که در نوشتاری زیر نام هفت تپه و تحمیل انتخابات شورای اسلامی کار بگوید:

«شوراهای مستقل کارگری و مردمی» رسیدیم

مطالبه ای که تن خیلی ها را لرزاند و از پس آن بود که نهادهای امنیتی و دولتی به همراه کارفرما برای سرکوب و مقابله با چنین نمایندگان دست در دست هم گذاشته تا با موازی کاری انتخابات شورای اسلامی کار (یادگار نحس دولت اصلاحات) را به جامعه کارگری تحمیل کنند، این حرکت باعث شد تا پرسش های اساسی در ذهن من که البته هر روز از ذهن کل جامعه ایران میگذرد تداعی شود و مصرانه خواستار شنیدن پاسخ شان هستم:

۱- چگونه است که مدیران امنیتی و دولتی و کارفرما، که هیچ کدام کارگر نیستند برای جامعه ی کارگری هفت تپه تکلیف تعیین میکنند؟
http://www.azadi-b.com/J/2018/09/post_557.html

اما طرح چنین پرسش هایی این چنین، ابهام آمیز است:

«مگر شعار اصلی این نظام استقلال و آزادی نیست؟ پس چرا ما نه استقلال داریم نه آزادی؟ چرا اینهمه از استقلال و آزادی مردم حراس دارید؟ ... اگر واقعا شعار شما استقلال و آزادی ست پس باید در هر کوی و برزن، شهر و روستا آزادانه « شوراهای مستقل کارگری و مردمی» تشکیل شود آیا دروغ بود شعارتان؟ چرا جامعه ی کارگری ایران نباید سهمی از قدرت داشته باشد؟_ چرا از آگاه شدن مردم می ترسید؟»
http://www.azadi-b.com/J/2018/09/post_557.html

طرح این پرسش ها برای آگاه سازی بخش زیرین کارگرانی شاید لازم دانسته شده که باید به این زبان ذهنیت اشان به روشن بینی چرخش یابد! نه تنها توهم آمیز بلکه ذهنیت کارگرانی را که هنوز به طبقه ای برای خود نیاندیشیده اند رویکرد دارد. این نگرش، یادآور همان درخواست هایی است که نمایندگان از کارگران نفت، در سال ۵۸ از شورای انقلابی اسلامی درخواست حضور نماینده ای از خود می شوند تا در کنار بهشتی ها و مطهری ها و بنی صدرها بنشینند و کمی در «قدرت شریک شوند»!

در این شرایط و در گیر و دار این مبارزه طبقاتی، دستگاه های حکومتی-امنیتی، وزارت کار و مدیریت شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نی شکر هفت تپه به ویژه در پی سفر و دستاوردهای پیروزمندان نمایندگان جهانی کارگران رضا شهبابی، داود رضوی و لقمان ویسی و حضور آنان به دعوت اتحادیه های کارگری اروپا، در تابستان گذشته، در هفته های اخیر با درماندگی تمام به دسیسه پرداختند.

عناصر فریب و جنایت پیشه وزارت اطلاعات و کار و امنیت سپاه دست در دست هم، برای بوجود آوردن سندیکا و تشکل زرد و متعفن دولتی، تقلبی در برابر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نیز هفت تپه، با هدف پیشبرد سرکوب سازمانهای طبقاتی پیشرو و مستقل کارگری دستور گرفتند تا با دسیسه های نخ نما دست به کار شوند. حکومت پاسداران سرمایه، بیش از همیشه هراسیده و درمانده شده است.

سندیکای واحد و هفت تپه و کانون های آموزگاران به عنوان نهادهای مورد اعتماد و پیشرو کارگران می توانند با پتانسیل موجود در شرایط اعتلایی و انقلابی، از قوه به فعل در آمده و با دینامیسم طبقاتی خود، با پویندگی، رهبری جنبش سراسری طبقاتی را برای سرنگونی انقلابی حکومت و مناسبات فلاکت بار سرمایه، پیشتاز باشند.

بنا به بیانیه سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه: «آنها در این پروژه سندیکا سازی دولتی، از همکاری دو نفر عامل دست نشانده ی خود به نام سعید ترابیان و حسن میرزایی استفاده می کنند؛ افرادی که سالهاست در سندیکای کارگران شرکت واحد هیچ همکاری و مسئولیتی ندارند و برعکس در خدمت کارفرما، حراست شرکت واحد و شورای اسلامی ضدکارگران هستند و بر ضد سندیکا از هیچ گونه تخریبی فروگذار نکرده و به علاوه با کمک به دستگاه های امنیتی موجب پرونده سازی از سوی نهاد های امنیتی علیه فعالان سندیکایی شده اند.

در این پروژه ی دولتی و امنیتی، وزارت کار، نهادهای امنیتی و مدیریت شرکت واحد با تطبیع و حمایت کامل پلیسی-قضایی-امنیتی برای دو تن از اعضای سابق سندیکا، توسط این دو فرد دست نشانده ی خود اعلام کرده اند که در حال تدارک برای برگزاری مجمع عمومی با نام سندیکای کارگران شرکت واحد هستند. این افراد همچنین اقدام به سو استفاده و جعل آرم و نام سندیکا و ایجاد یک کانال تلگرامی کرده اند (لینک تصویر کانال جعلی/me/vahedsyndica/2277) این افراد قصد دارند تا با طراحی، فرماندهی و حمایت نهادهای دولتی-امنیتی در این مجمع عمومی کذایی افرادی دست نشانده را بعنوان هیات مدیره در سندیکایی قلابی معرفی کنند تا سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد تحت الشعاع قرار گرفته و به جنبش مستقل کارگری در ایران ضربه وارد کنند و سپس رسماً و این بار با نام «سندیکا» وارد همکاری، ائتلاف و ادغام عملی و ماهوی با شوراهای



در سرزمین ما نقاشی هست
 که مردابی بوم اوست
 او در این مرداب
 عشق را از جان
 شادی را از سینه
 آواز را از لب
 نان را از سفره
 آب را از چشمه
 و هوا را از نفس می گیرد
 او در این مرداب
 رویا را از سر
 آرزو را از دل
 آزادی را از خیابان
 عدالت را از قانون
 و تساوی را از حقوق می گیرد
 در این مرداب تنها تن های ما نیست
 که در زندان ها اعدام می گردد
 در این مرداب
 شادی و رویا و آرزوهای ما
 نان و آب مان
 آزادی و عدالت و حقوق ما هم
 هر روز و هر ساعت اعدام می گردد
 و این ماییم
 فقط ماییم
 که باید نقاش را از پا دراندازیم
 و گرنه بوم
 همان بوم است و مرداب همان مرداب.

ناهید وفائی
 ۱۱,۰۸,۱۸

اسلامی گردند. بدین ترتیب و با فرض موفقیت این عوامل دست نشانده در ایجاد یک سندیکای دولتی و زرد، افرادی دست نشانده، زیر عنوان و با نام سندیکا اقدام به حمایت از کارفرما و دولت خواهند کرد و دولت ایران نیز به هدف خود که همزمان سرکوب مطالبات گسترده کارگران و سرکوب تشکل یابی مستقل کارگری است و نیز تزیین دکوراسیون "آزادی فعالیت سندیکایی" خود در میان مجامع جهانی است، می رسد...

(<http://vahedsyndica.com/archive/۳۳۲۷>)

مدیران سرمایه با یونیفورم و بدون یونیفورم و نشان، این جانان امنیتی و دولتی و کارفرمایان، در شرایط وظیفه تشکل سازی یافته اند که کل مناسبات و حکومت بر لبه فروپاشی قرار گرفته و برخی از سران و گرداندن حکومتی درمانده و روحیه باخته در حال گریز و پناهگاه هستند. در شوش و هفت تپه، فرماندهان امنیتی و دولتی با کارفرمای شرکت نیشکر هفت تپه به ناگهان بسیج شده اند تا برای برکناری «قانونی» سندیکای واقعی و مستقل کارگران، با فریب «انخاباتی قانونی» به نام «انتخابات شورای اسلامی کار» از راه مجمع عمومی و غیره برگزار کنند. در برابر این تاکتیک سرمایه داری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در تاریخ ۲۸ مرداد ماه ۱۳۹۷ اعلام کرده: «ما از کارگران و کلیه تشکلات و نهادهای مستقل کارگری می خواهیم که همچون گذشته، ضمن اینکه با همان شادابی و قدرت، حامی تشکلات خود هستند، با هوشیاری همیشگی، توطئه دولت، نیروهای امنیتی و مدیریت شرکت واحد علیه سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را قویا محکوم کنند. از کارگران شرکت واحد می خواهیم ضمن افشای کانال یا مطالبی که این عوامل وابسته به دولت منتشر می کنند کماکان اخبار یا مطالب را از طریق تنها کانال رسمی سندیکای کارگران واحد و وبسایت آن (آدرس های درج شده در ذیل این اطلاعیه) دنبال کنند. بدیهی است که سندیکای کارگران شرکت واحد با قدرت و بیداری همیشگی، همزمان با اینکه دست اندرکار برگزاری مجمع عمومی خود است، همچنین از این اقدامات ضد کارگری عبور خواهد کرد و با توان بیشتر در راه کسب مطالبات کارگران شرکت واحد و جنبش مستقل کارگری ایران کوشا خواهد بود.»

سندیکای کارگران شرکت واحد، عناصر نفوذی و اسناد جعلی این توطئه را افشا کرده است. عناصر مزدور نیز در کمپ سرمایه به دروغ پراکنی دست زده و به دروغ از «دیدار رضا شهابی» با وزارت کار را شایعه ساختند. در حالیکه وزیر کار شکنجه گر، افتخار چنین دیدارهای را همراه با حکومت خویش به گور خواهد برد.

نیمه نخست مهرماه ۹۷

سندیکای راستین کارگران شرکت واحد، آدرس های مستقل خود را برای تماس کارگران و پشتیبانان جنبش کارگری اینگونه اعلام کرده است:

آدرس تلگرام مورد تایید سندیکای کارگران شرکت واحد: [telgram. me/vahedsndica](https://t.me/vahedsndica)

آدرس سایت سندیکای کارگران شرکت واحد: www.vahedsyndica.com

ارتباط با جی میل سندیکا: vsyndica@gmail.com و آدرس ارتباط و تماس با ادمین و کانال تلگرام سندیکا: [@pvsyndica](https://t.me/pvsyndica)



چهره‌های ماندگار

فدریکو گارسیا لورکا Fedrico Garcia Lorca

مردگان، بالهایی خزان‌لوده بر تن می‌کنند.

باد ابر گرفته، باد ابر گرفته

دو قرقاول اند که بال سوی برجه‌ها کشیده‌اند

و روز، پسرکیست زخم خورده.

در هوا حتی ردی از چکاوکی نیز نهاده بودی

آن هنگام که در سرداب شراب به دیدارت در آمدم.

و نه بر زمین حتی، ابرپاره ای

آنگاه که در رودخانه غرقه گشته بودی.

سیلابی عظیم بر تپه‌ها فرو آمد

و دره غرقه گشته بود، در میان زنبق‌ها و سگ‌ها.

و تنت، در سایه‌ی کبود دستانم

جان سپرده در کرانه بود، چونان الهه‌ی سرما»



پدرش کشاورزی مرفه بود و مادرش درس خوانده و میانه.

سال ۱۹۰۹ زمانی که خانواده فدریکو به آلامبرا در گرانادا کوچیدند.

گرانادا آخرین پناهگاه اسلام پیش از سقوط اسلامیان بود که به دست

فردیناند و ایزابلا در سال ۱۴۹۹ که دیگر خراب آباد شده بود. گرانادا

ماوای کولی‌ان همیشه سرگردان اسپانیا که از همان سالها در کنار مسیحیان

و یهودیان و مسلمانان می‌زیستند با کوچگردی آزاد و بی‌قانون در

پیرامون، چشمگیر بودند. لورکا دانش آموز شد و آموزشگاه و موسیقی

و دانشگاه و سرانجام با آشنایی با استادی فرهیخته و دانشور به فلسفه

ادبیات روی آورد. به پشتیبانی استاد «مارتین دومینگس بروئه تا» و

«فرناندو دلوس ریوس» شاعر و استاد موسیقی نویسنده و نمایشنامه

نویسی را به استادی فراگرفت.

نخستین کتابش (به نثر) را در سال ۱۹۱۸ به نام «باورها و چشم‌اندازها»

(Impersones y Viajes) در گرانادا به چاپ می‌رساند. سال ۱۹۲۰

نخستین نمایشنامه اش با نام «دوران نحس پروانه‌ها» (el malificio de

la mariposa) را می‌نویسد.

سال بعد (۱۹۲۱)، «کتاب اشعار» (Libre de Poems) که نخستین

مجموعه شعرش است را منتشر می‌کند. سال ۱۹۲۲ با مانوئل دفایا

جشنواره‌ی کانتیه خونندو (Conte Jondo)، را بر پا می‌کند. این

جشنواره با درآمیختن افسانه، آوازاها و رقص کولی‌ان اسپانیا با شورانگیزی

غوغا می‌کند.

سال ۱۹۲۷ «ترانه‌ها» (Canciones) را بیرون می‌دهد و نمایشنامه

«ماریانا پیندا» (Mariana Pineda) به روی صحنه و در بارسلونا

نمایشگاهی از نقاشی‌هایش بر پا می‌شود.

سال ۱۹۲۸ کتاب ترانه‌های کولی» (Romancero Gitano)

روی پیشخوان کتابفروشی‌ها و ده‌های ادبی است. شاعر کولی

فاشیست‌ها در اسپانیا با کودتا در جنگ داخلی، جوی‌های خون روان

می‌ساختند آنگاه که لورکا ۳۸ ساله را به جوخه تیرباران سپردند. روزهای

جنگ داخلی بود و توده‌های کارگر و زحمتکشان، سوسیالیست‌ها و

کمونیست‌ها و آنارشئیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها علیه فاشیسمی که سرمایه

جهانی را به پشتوانه داشت با فاشیسم در سراسر اسپانیا در خیابان و

کوی و کوچه و کارخانه جنگ تن به تن داشتند. سال ۱۹۳۶ در جنگ

داخلی، در بحران سرمایه، لورکا باید تیرباران می‌شد زیرا که از کارگران

و از زیبایی زندگی فردا و از ستمبران می‌گفت و می‌نوشت و می‌سرود.

و به صحنه می‌برد و علیه ستمکاران طبقاتی شعر و حماسه می‌سرود.

او در کنار نیروهای مقاومت، همراه کارگران و سوسیالیست‌ها و توده

های مردم، علیه حکومت و دولت و فاشیسمی که برای نجات سرمایه

در اسپانیا ناجی شده بود تا سقوط سرمایه را در قلب اروپا از فروپاشی

برهاند، ایستاده بود. شاعر انقلابی به سرخی می‌سرود و روی به کارگران

و تهی‌دستان شهر و روستا داشت. در آستانه جنگ جهانی دوم نام او و

شعرها و نمایش‌نامه‌ها و کلامش ممنوعه شدند، زیرا که هر واژه اش

گلوله‌ای بود بر دهان فاشیسم. سال ۱۹۵۳ با مرگ فرانکوی فاشیست

آثارش با سانسور مجاز شد و تنها در سال ۱۹۷۵ بود که نوشته‌های لورکا

از حبس و حراست آزاد شد.

لورکا در سال ۱۸۹۸ در گرانادا که به عربی غرناطه می‌نامندش روز ۵

ژوئن در روستای «فونته واکروس» (Fuente Vaqueos) در دشتی

پربر، زیباترین دشتها در کنار سد پرشکوه سبی پرا نوادا زاده شد. و سر

انجام در تپه بیرون غرناطه در ویزنار ((Viznar تیرباران شد. تیرباران

شد اما پیکرش را هرگز نیافتند. خود او سالها پیش سروده بود که:

«دریافتم که به قتل رسیده‌ام

آنها جای خانه، گورستانها و کلیساها را کاوش کردند

در بشکه‌ها و گنجه‌ها را گشودند

سه اسکلت را غارت کردند تا دندان‌های طلایشان را بیرون بیاورند

ولی آنها مرا نیافتند

آیا آنها هرگز مرا نیافتند؟!

نه، به هیچ روی مرا پیدا نکردند.»



و سروده بود:

«کودکی می‌میرد

در هر عصر غرناطه

آب با یارانش

به گفت و شنود می‌نشیند

در هر عصر غرناطه



سرشار از تنگدستی و نومیدانه‌ی تهی‌دستان بی‌زمین روستاهای آندلس را به تماشا بگذارد. «دیوان تماریت (Divan del Tamarit) نیز در همین شرایط نوشته می‌شود. «مرثیه‌ای برای ایگناسیو سانچز مخیاس» Mejiás Lianto por Ignacio Sanchez؛ سوگنامه‌ای ماندگار در تاریخ ادبیات جهان بی‌همتا؛ شعری سورئالیستی برای دوست گاوپازش که در میدان گاوپازی مرگ را در خون خویش به آغوش کشید.

«در ساعت پنج عصر.
درست ساعت پنج عصر بود.
پسری پارچه‌ی سفید را آورد
در ساعت پنج عصر
سبدی آهک، از پیش آماده
در ساعت پنج عصر
باقی همه مرگ بود و تنها مرگ
در ساعت پنج عصر
باد با خود برد تکه‌های پنبه را هر سوی
در ساعت پنج عصر
و زنگار، بذر نیکل و بذر بلور افشانند
در ساعت پنج عصر.
اینک ستیز یوز و کبوتر
در ساعت پنج عصر.
رانی با شاخی مصیبت‌بار
در ساعت پنج عصر.
ناقوس‌های دود و زرنیخ
در ساعت پنج عصر.
...»

«ای دوست!
می‌خواهی
به من دهی خانه‌ات را در برابر اسپم
آینه‌ات را در برابر زین و برگم
قبایت را در برابر خنجرم؟...
من این چنین غرقه به خون
از گردنه‌های کابرا باز می‌آیم.»
«— پسر! اگر از خود اختیاری می‌داشتم
سودایی این چنین را می‌پذیرفتم.
اما من دیگر نه منم
و خانه‌ام دیگر از آن من نیست.»
«— ای دوست! هوای آن به سرم بود
که به آرامی در بستری بمیرم،
بر تختی با فنرهای فولاد
و در میان ملافه‌های کتان...
این زخم را می‌بینی
که سینه‌ی مرا
تا گلوگاه بردریده؟»

او که اینک از درد تهی‌دستان می‌گوید و آرزوهایشان را با شعر و سرود و ترانه و چکامه و گیتار می‌خواند، می‌نوازد و به صحنه می‌برد در هر شهر و روستای آندلس با گروه دوره گرد و سواره و پیاده تا به تماشا بگذارد در میان توده‌ها در کوچه و خیابان و روستا، و باید حذف می‌شد، همانند شاعر کارگران و نویسنده و کارگردان و شاعر، آموزگار کمونیست سعید سلطانپور از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که

را شهرتی است که می‌یابد در اینجا. نمایشنامه «عروسی خون» با الهام از خبر قتل نیخار (Nijar) در روزنامه‌ها، در ذهن او جوانه می‌زند. در تابستان ۱۹۲۹ شاعر به نیویورک سفر می‌کند.

دستاورد سفر نیویورک مجموعه اشعاری است با نام «شاعر در نیویورک» که سال ۱۹۴۰ (پس از مرگ لورکا) به چاپ می‌رسد با سرایشی سرشار از درد مشترک کولیان و سیاهان. سال ۱۹۳۰ دلگرفته از سختی سیاهان در «هارلم» به هاوانای کوبا که قمارخانه و شهر هوس بازی یانکی‌های پولدار و رذل ایالات متحده بود به «هاوانا» که «جزیره‌ای زیبا با تالابو بی پایان آفتاب» می‌سرایدش پر می‌کشد. بیش از دوماهی بیش در آن جا نیز تاب نمی‌آورد و به آندلس باز می‌گردد. سال ۱۹۳۱ نمایشنامه «چنین که گذشت این ۵ سال» را می‌نویسد که پس از مرگ او به صحنه می‌رود و پس از آن کتاب دیگرش به نام «ترانه‌های کانتیه خونند» el poems del Conte Jondo

جنگ جهانی با خونباری برآمدی فلاکت‌بار داشت که ۴ سال به درازا کشید و اسپانیا از ویرانی و آسیب در امان نماند. سال ۱۹۲۹ هنگام بروز بحران ورکود تورم سنگین جهانی سرمایه که در آمریکا زبانه کشید به نیویورک رفت و در دانشگاه کلمبیا به آموزش انگلیسی پرداخت. در این برهه لورکا، شاعر و نمایشنامه نویسی شناخته شده در غرب بود. در نیویورک آمریکا که «شهر معماری فوق انسانی و وزن متلاطم هندسه و دلتنگی» می‌نامیدش، نوشت:

«آمده ام تا خون گل آلوده را بنگرم
خونی که ماشین‌ها را به سوی آبشارها
و روح ما را به سوی نیش مار کبرا می‌برد.»

همسان با آندلس او در آمریکا کولی‌های آندلس را در اندوه سیاهان می‌دید و نوشت:

«آندوهی نیست مه با تافتگی ستم‌دیده شما
یا با لرزش خونتان در کسوفی تاریک
یا با رنج لعل فام شما کر و لال شده در تیرگی برابری کند.»

شعرهای نیویورک، سورئالیسم را در شعر لورکا تابش می‌دهد. او به هاوانا می‌رود در کوبا که هنوز در دست دیکتاتورهای دست‌نشانده است. همان سال ۱۹۳۰ به اسپانیا باز می‌گردد.

«گردا گرد ماه را پرچین کشیده اند
عشق من مرده است.»

نمایشنامه‌ی «یرما» و «عروسی خون» دو تراژدی است خشن و خونین اما جوشیده از چشمه‌های زندگی و واقعیت‌های تلخ و خونبار جامعه طبقاتی.

ماه آوریل سال ۱۹۳۱ در اسپانیا حکومت جمهوری اعلام می‌شود و لورکا با آزادی بیشتری به تئاتر و صحنه می‌پردازد. در سال ۱۹۳۲ به سان کارگردان گروه تئاتر روان (la barraca) که هنرپیشه‌گان آن از بازیگران آماتور بودند به شهرها و روستاهای اسپانیا ره سپار می‌شود. در زمستان سال ۳۲ «عروسی خون» را در گردهمایی دوستان می‌خواند تا سال ۱۹۳۳ آن را در مادرید به صحنه برد. این یک تراژدی و شاهکار ادبی و نمایشی است بر گرفته از زندگانی توده‌های کار و زحمت که ماندگار می‌شود و در زمان زندگانی لورکا شهره می‌گردد. سال ۱۹۳۴ فدریکو، نمایشنامه‌ی «یرما» (Yerma) را به روی صحنه می‌برد. تا زندگانی

ائتلافی راست (خیل روبلس) بود به نام «رامون روئیس آلونسو». لورکا گفت به برادرش که از فرماندهان فالانژ بود خبر دهند، خبری در میان نبود. روز ۱۸ اوت، لورکا با دستبند به همراه مدیر پیشرو و مردمی مدرسه‌ی ابتدایی به نام «دیسکثرو گالنیدو گونزالس» برای تیرباران از ساختمان دولتی بیرون بردند. در دامنه بلندی های الفخار (کوزه گر) در «کولونیا» که پیشتر ساختمانی بود برای اقامتگاه تابستانی دانش آموزان، اینک لورکا و صدها نفر از بازداشت شدگان در برابر جوخه مرگ ایستاده بودند. یک گروه چهارده نفره از فراماسون ها و بسیاری دیگر برای کندن گور دستجمعی آورده شده بودند که خود سپس سر به نیست شدند. کشیش ها بازار گرمی داشتند تا تیرباران را با پیام الهی همراهی کنند.

ارتش سرمایه، لورکا را همانند چریک فدایی، بیژن جرنی که در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ همراه با ۶ نفر دیگر از چریک‌های فدایی خلق به نام‌های حسن ضیاظرفی، احمد جلیلی افشار، مشعوف کلاتری، عزیز سمرمدی، محمد چوپانزاده و عباس سورکی به همراه مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار دو عضو سازمان مجاهدین خلق به دست جلادان حکومت و به دستور شاه و پرویز ثابتی سرجلاد به تپه‌های اوین بردند و تیرباران کردند، لورکا و یاران سرخ اسپانیا نیز از زندان به دامنه‌ی تپه‌ای بردند با گورهایی از پیش آماده شده تا صدا و آرزوی ستمبران را خاموش سازند، و زیر خاک برند تا این جنایت در خاک پنهان بماند، بی نام و بی نشان. این گورهای دستجمعی همانند خاوران، گور دستجمعی هزاران زندانی به قتل رسیده در تابستان ۱۳۶۷ سند جنایت حکومت اسلامی در ایران اما، پنهان نماند. پزشک و نویسنده‌ی کهنسال این راز قتل لورکا را سرانجام پس از سالها بر گشود.

دژخیمان بدن لورکا را در کنار هزاران کمونیست و کارگران انقلابی و آنارشیت و روشنفکر سوسیالیست و انقلابی در زاد شهر و بومی او گرانادا (غرناطه) با گلوله سوراخ سوراخ کردند. سال ۱۹۴۰ در برگ های نام کشته شدگان زمان جنگ داخلی از لورکا نیز به نام «قربانی تصادمات جنگی» نامی برده شد. تا پایان دیکتاتوری فرانکو هیچ کس سخنی از او و مرگش نباید به زبان می‌آورد.

پزشک و نویسنده ۸۳ ساله اسپانیایی به نام «فرانسیسکو وگا»، در آستانه مرگ، جزئیات تازه‌ی از این جنایت را به زبان آورد. او تنها یک گواه نفر دومی بود. در برهه‌ای که جمهوری خواهان قدرت را به دست داشتند، «فرانسیسکو وگا»، در گرانادا

استالینیست بود و لورکا از سیاست‌های حاکم در حزب های استالینی و اردوگاهی که ناسوسیالیسم بود، دل خوشی نداشت. او کمونیسم را پشتیبانی می‌کرد، اما از پیوستن به چنین حزب‌ها و سیستمی رویگردان بود.

در شرایطی که فالانژها به خشونت آشکار دست زده بودند و دولت جمهوری خواه، خوشبین از گذرایی بودن اوضاع بحرانی، دست روی دست گذاشته بود و حزب کمونیست و کارگران چشم به راه پشتیبانی مسکو و استالین بودند، ترور و خشونت و مقاومت در خیابانها حاکم بود. روز دوم ژوئن، کنفدراسیون سراسری کارگران آنارشیت (CNT) و اتحادیه سراسری کارگران سوسیالیست، اعتصابی فراخواندند. میان گروه های آنارشیت، سوسیالیست و کمونیست پیوسته جدال و درگیری بود و در برابر این پراکندگی و سراسری، این نیروهای کودتایی و فالانژیستها بودند که نیرو می‌گرفتند. جز شلیک و فریاد نبود و خون و کشتار و ترور و گلوله‌هایی که به پنجره خانه لورکا نیز خورد. روز ۱۱ ژوئیه لورکا و دوستانی که بیشتر آنان از حزب سوسیالیست بودند به همراه عضو سوسیالیست پارلمان اسپانیا، «فولخنسیو دیس پاستور» نیز دیده می‌شد در خانه پابلو نرودا، شاعر همیشه ماندگار کمونیست از شیلی دیدار داشتند. در آن شب از کودتایی که جاری بود گفتند. روز بعد نیروهای فرانکوی فاشیست، سرپرستی گارد دولت جمهوری خواه را ترور کردند. انتخابات پارلمانی فوریه و ماه می با تقلب دست راستی‌های را برتری داده بود اما اعتصاب‌های سراسری کارگران، خاموشی اردوگاه موجود سوسیالیسم، و سیاست حاکم بر حزب کمونیست روسیه و نبود اتحاد بین نیروهای چپ و سوسیالیست، کودتا را برای سرمایه‌داری ضروری کرده بود. جمهوری خواهان و دولت خود، به جای مسلح شدن سراسری کارگران و توده های مردم، استفاده از راه های «قانونی و مدنی» را پافشاری می‌کردند. سحرگاه ۱۴ ژولای ساعت ۵ صبح پارلمان بی حضور سوسیالیست ها، کمونیست ها و آنارشیت ها خالی از نفر بود. پادگان‌ها یکی در پی دیگری در برابر یورش فاشیست ها فروافتادند. برخی پادگان‌ها خود شورش کردند و نهادهای دولتی را اشغال کردند.

ژنرال فرانکو فرمانده کودتا بود. روز ۱۶ اوت فدریکو دستگیر و به بازداشتگاه های مرگ برده شده بود. نه او بل که هزاران نفر از نیروهای کارگری، سوسیالیست و انقلابی و مقاومت در برابر جوخه ها ایستاده بودند. شخصی که برای دستگیر لورکا به خانه‌ی «روسالس» در گرانادا آمده بود، عضو پیشین پارلمان بود و از حزب

از جشن عروسی اش در آخرین روزهای تیر ۱۳۶۰ ربوده شده و به وسیله پاسداران اسلام و سرمایه تیرباران شده به صدها نفر دیگر. جنگ داخلی و حاکمیت فاشیسم در اوج بود همانگونه که حکومت اسلامی در ایران.

«خانه برناردا آلبا» آخرین نمایشنامه‌ای است که با الهام از یک واقعت در روبروی خانه خود زنی که می‌خواهد خویشتن باشد و حاکمیت ریاکاری مذهبی و استبداد حاکم بر یک جامعه را به نمایش می‌گذارد. برگردان خوب شاملوی همیشه ماندگار (سه نمایشنامه - خانه برناردا آلبا ماندگاری است از این نگرش). ماه ژوئن ۱۹۳۶ زمانی که لورکا هنوز روی بخش پایانی نمایشنامه نیرو نهاده بود، در گفتگو با روزنامه «ال سول»، پاسخ داد: «عقیده‌ی هنر برای هنر خوشبختانه چنین مسخره و سست نبود. بس ظالمانه جلوه می‌کرد. هیچ فرد عاقلی دیگر این اباطیل و اراجیف را در باره «هنر ناب و هنر برای هنر» قبول ندارد.

در این مقطع حساس تاریخی، هنرمند باید مدل و همدرد با مردم بگیرد و بخندد. ما باید دسته گلهای سوسن را بر خاک بیفکنیم و خود را برای یاری رساندن به آن ها که چشم انتظار سوسن هستند تا کمر در گل و لای فروبریم.

من به سهم خود نیازی عمیق برای رابطه برقرار کردن با دیگران احساس می‌کنم. از همین رو به تئاتر روی آورده ام و همه توانایی های ذهنی ام را در اختیار آن گذاشته ام.» سپس ناسیونالیسم را اینگونه مردود و نامردمی می‌شمارد: «من با همه وجود اسپانیایی هستم و زیستن در آن سوی مرزهای جغرافیایی اسپانیا برایم غیرقابل تصور است. در عین حال از دوست داشتن هر فرد اسپانیایی صرفا به خاطر اینکه در خاک اسپانیا زاده شده است ناتوانم. من برادر همه‌ی آنهایم و نفرت دارم از آن که خود را متعصبانه و کورکورانه قربان آرمان انتزاعی ناسیونالیستی (وطن پرستانه) می‌کند. یک نفر چینی خوب، بیشتر به من نزدیک است تا یک نفر اسپانیایی بد. من اسپانیا را در آثارم به وصف درمی‌آورم و ذره ذره خاک آن را در مغز استخوانم حس می‌کنم، اما اول از هر چیز معتقد به جهان وطنی و برای با همه‌ی انسان ها هستم.»

او در این گفتگو از کمونیسم و گرایش خود به سوسیالیسم انقلابی و از خطر و ویرانگری فاشیسم گفته بود که در خواست کرد این بخش را در روزنامه نیاورند که «برای من دردسر ساز خواهد بود و به علاوه من قبلا هم آن را چایی بازگو کرده ام.» او پیوسته با کمونیستهایی از حزب کمونیست مانند «ماریا ترسا لئون» و «رافائل آلبرتی» در پیوند بود و اینکه آنها می‌خواستند که لورکا به حزب بپیوندد. حزب

«دریا خندید در دور دست
دندان‌هایش کف و لب‌هایش آسمان

- تو چه می‌فروشی دختر غمگین سینه عریان؟
- من آب دریاها را می‌فروشم، آقا

- پسر سیاه، قاطی خونت چی داری؟
- من آب دریاها را دارم، آقا

- این اشک‌های شور از کجا می‌آید مادر؟
- آب دریاها را من گریه می‌کنم، آقا

- دل من و این تلخی سرچشمه‌اش کجاست؟
- آب دریاها سخت تلخ است، آقا

دریا خندید در دور دست
دندان‌هایش کف و لب‌هایش آسمان»

برای این یادواره از کتابهای زیر بهره گرفته شده:
۱ - زندگی نامه فدريكو گارسيا لورکا از «ایان گیبسن» بازگردان فریده حسن زاده نشر نگاه، تهران، ۱۳۸۲.
۲ - دفتر ادبی کلک - شماره ۱۱.
۳ - زندگانی و شعر لورکا، ترجمه عبدالعلی دستغیب، نشر کانون تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، تهران سال ۱۳۵۳.

سپتامبر ۲۰۱۸



➔ رییس بیمارستان بود و رانندگی خودرو او را راننده ای به نام هکتور به عهده داشت. هکتور بود که راز قتل شاعر را در خانه مرگ، با «وگا» در میان گذاشت.

او گفت: چهار هفته بعد از کودتای راست‌گرایان در روز ۱۸ اوت ۱۹۳۶، هواداران فرانکو در گراناها همه رانندگان موترهای کرایه‌یی و باری را فراخواندند و به کار گرفتند. هکتور نیز یکی از آنها بود. به او دستور دادند که دو زندانی دست‌بند زده را با دو نگهبان با خودرو ببرد. هکتور با وجود وحشتی آشکار، توانست یکی از دو زندانی را بشناسد: او همان شاعر و نویسنده و کارگردانی بود که او را «دون فدریکو» می‌خواندند.

او افزود: شاعر را به همراه زندانیان دیگر سوی یک گور جمعی بزرگ بردند. لورکا پیوسته از آنها می‌پرسید که چرا می‌خواهند او را بکشند. دژخیمان با دشنام‌هایی مانند «بچه مزلف سرخ» لورکا را به درون گور افکندند و با پاشنه تفنگ به سرش می‌کوبیدند. سپس او و هم‌زنجیرانش را به رگبار بستند و حتا پیکرهای بی جان شان را به بی حرمتی گرفتند. سپس همانند دژخیمان ساواک شاه و جمهوری اسلامی در پایان عملیات، به شکرانه و به افتخار جنایت هول‌ناک‌شان، شادی و دعا و سورچرانی برپا کردند. هکتور راننده در همین هیاهو، می‌گریزد تا خود را به منطقه زیر قدرت جمهوری خواهان برساند. در میانه ی جنگ داخلی، هیچ رد پایی از او باقی نماند.

«فرانسیسکو وگا» در بیان این راز، پاسخ می‌دهد که نمی‌خواست با بیان این واقعه دردناک، خویشاوندان زنده لورکا را بیازارد و از این گذشته، به هکتور اطمینان داده بوده که راز او را فاش نکند، اما حال که در این برهه در آستانه مرگ است، دیگر نمی‌پذیرد بیش از این راز را ناگفته بگذارد و «با خود به دنیای دیگر» ببرد. گور لورکا تاکنون یافته نشده است. اما در جهان بیش از ۷ میلیاردی، میلیاردها انسان نام و راهش را به گرمی یاد می‌کنند و می‌آموزند و پیوسته پیام و نام و آرمان لورکا باز آفریده می‌شود در هر شعر و واژه گان انقلابی.

اعتصاب سراسری رانندگان کامیون ادامه دارد!

بندها رانندگان کامیون در این دوره از اعتصاب سراسری نیز همچنان پیگیرانه بر مطالبات برحق خود از جمله کاهش قیمت لاستیک و لوازم یدکی، افزایش ۷۰ درصدی نرخ کرایه، کسر حق پرداختی بیمه رانندگان، حذف دلالان و واسطه‌ها از پایانه‌ها و باربری‌ها، افزایش حقوق بازنشستگی و سختی کار، نظارت بر برخوردهای غلط و سلیقه‌ای مأموران راهنمایی و رانندگی و مجازات مأموران و افسران رشوه گیر پافشاری می‌کنند.

در حالی که سومین موج اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیون داران در حدود دو هفته است ادامه دارد و تاکنون بیش از ۱۷۰ نفر از اعتصاب کنندگان بازداشت شده‌اند. برگزاری آکسیون‌های حمایتی و سازمان دادن کمپین‌های سیاسی و تبلیغی در خارج از کشور در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و در حمایت از مطالبات این اعتصاب و با خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیر شدگان می‌تواند هزینه سیاسی اقدامات سرکوبگرانه را برای رژیم بالا ببرد و قوت قلبی برای اعتصاب کنندگان و خانواده‌هایشان باشد.



موج سوم اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیون‌داران که در پی فراخوانی از روز شنبه ۳۱ شهریور ماه در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان آغاز شد، روز چهارشنبه یازدهم مهر وارد دوازدهمین روز خود شد. این اعتصاب سراسری تاکنون بیش از ۲۵۰

شهر از ۳۱ استان کشور را در بر گرفته است. در نتیجه این اعتصاب سراسری که سومین اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیون داران طی چهار ماه گذشته است، بندرگاه‌ها، جاده‌های بین‌المللی و محورهای اصلی بین شهرها از عبور و مرور کامیون‌ها خلوت و صنعت حمل و نقل که یکی از زیرساخت‌های اقتصاد سرمایه داری ایران است فلج شده است. دولت و دیگر نهادهای دست‌اندرکار حکومتی به جای پاسخگویی به مطالبات برحق رانندگان کامیون با سراسیمگی به بازداشت اعتصاب کنندگان ادامه می‌دهند. بنا به گزارش خبرگزاری‌های مختلف روز سه شنبه دهم مهر ۱۵ نفر دیگر از اعتصاب کنندگان دستگیر شده‌اند و با احتساب آمار بازداشت‌های قبلی شمار بازداشت‌شدگان از روز اول اعتصاب تاکنون به ۱۷۷ تن رسیده است. اتهام بازداشت‌شدگان «ایجاد اختلال در نظم و امنیت» است. اما به رغم این فشارها و بگیر و



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۹۸-۱۳۹۷)

تفتیش عقاید و حضور نهادهای امنیتی در مدارس بار سنگین چالش با محتوای آموزشی را بدوش می کشند، باید از هر فرصتی بهره برند تا مضمونی مترقی و پیشرو را به شاگردان انتقال دهند. تازه این تمام سختی کار آنان نیست، معلمان نیز خود بخشی از حقوق بگیران هستند که با حقوق ناچیزشان زیر بار بحران اقتصادی در حال له شدن هستند. کم نیستند معلمانی که برای گذران زندگی دست کم دو شغله هستند و فراغت کافی نه برای ارتقای سطح دانش خود و نه برای آموزش نوجوانان و جوانان را دارند.

در این میان بخش بزرگی از دانش آموزان اگر بر اثر فقر خانواده، دبستان و یا دبیرستان را ترک نکرده باشند، با اتمام تحصیلات وارد بازار کار میشوند. همان بازاری که در آن میلیونها انسان با مزدهای چهار تا پنج مرتبه زیر خط فقر در جدال مرگ و زندگی روز را به شب میسرسانند. در شرایطی که بویژه در نتیجه خصوصی سازی ها آموزش هر چه بیشتر طبقاتی شده است، دانش آموزانی که از خانواده های کارگری یا اقشار تحتانی جامعه هستند به ندرت به دانشگاه و تحصیلات عالی راه می یابند. در دانشگاهها نیز در برهمن پاشنه میچرخد. روزی دانشجوی ستاره دار میشود، روزی به چنگ مأمورین حراست میافتد و تازه وقتی دانشگاه را به اتمام می رسانند، اینبار به اردوی فارغ التحصیلان بیکار می پیوندند. براساس آمار های رسمی هشتاد درصد فارغ التحصیلان دانشگاهها جزو ارتش میلیونی بیکاران هستند.

همین تصویر به روشنی بیانگر آن است که این نظام آموزشی باز تاب تمایزات طبقاتی، ستم های جنسیتی، مذهبی و ملی است که توسط رژیم باز تولید می شوند. در یک کلام این رژیم روح و روان فرزندانمان را خرد میکند تا با تن دادن به بردگی در خدمت نظام طبقاتی و سیاسی حاکم قرار بگیرند. این البته بخشی از تصویر جامعه ای است که در آن چهل سال است ضد انقلاب اسلامی به اریکه قدرت تکیه داده است. سیمای دیگر جامعه و اتفاقا سیمایی که رو به آینده داشته و افق روشنی را در برابرخویش قرار داده است، سیمای

بسیار سخت تری روبرو هستند. وقتی گفته میشود که از قدرت خرید کارگران هشتاد درصد کاسته شده است، وقتی گفته میشود که خانواده های کارگری هفتاد درصد مزد خود را باید فقط برای تأمین مواد غذایی هزینه کنند، آنوقت چگونه میتوان انتظار داشت که از عهده تهیه شهریه، لباس و نوشت افزار برای فرزندان شان بر آیند. فرزندان آنان در بسیاری از موارد راهی جز پیوستن به خیل عظیم کودکان کار را ندارند. در واقع سال به سال امکان تحصیل و سواد آموزی طبقاتی تر میشود. تازه وقتی خانواده ها از سد هزینه ورود به مدارس و دانشگاهها عبور میکنند، دانش آموزان به میدانی پا میگذارند که بیش از چهار دهه است رژیم تمام اهرمهای خود را جهت به چالش کشیدن علم بکار گرفته است.

دانش آموزان بجای آموزش علوم و شناخت از دنیای پیرامون خویش باید مذهب، خرافات و افکار پوسیده و باز مانده از قرون و اعصار گذشته را در مغز خود جای دهند. سیستم آموزش و پرورش اسلامی که مبتنی بر ستم و تفکیک جنسیتی است، تلاش دارد با اشاعه فرهنگ ارتجاعی و زن ستیز، دختران را به کنج خانه برگرداند. تلاش دارد بر اساس همین قوانین، زنان و دختران دانش آموز و دانشجو را در انقیاد قوانین مذهبی نگهدارد و از تحصیل در بعضی از رشته ها محروم سازد. متون کتابهای درسی در هیچ زمینه ای ربطی به دنیای واقعی و پیشرفت های شگفت انگیز جهان معاصر ندارد. متون ادبی کتابهای درسی در جمهوری اسلامی ذره ای خلاقیت های فردی، هنری و ذوقی دانش آموزان را پرورش نمیدهد. در کتابهای تاریخی آثاری از تاریخ تکامل واقعی جامعه بشری دیده نمیشود. همه اینها در خدمت آنست که رژیم سلطه ایدئولوژیک خود را حفظ نماید و جوانانی را پرورش دهد که باورهایشان را نه از زندگی واقعی و مادی، نه از دستاورد های تاریخی و پیشرفت های علمی بشریت پیشرو و مترقی، بلکه از افسانه ها و افکار مومیائی شده هزاران ساله شکل دهند. در چنین فضائی است که معلمان باید آموزش دانش آموزان را بعهده بگیرند. معلمانی که در شرایط جو پلیسی،

در آستانه سال تحصیلی جدید قرار داریم. حدود چهارده میلیون دانش آموز و نزدیک به چهار میلیون دانشجو خود را برای ورود به مدارس و دانشگاه ها آماده میکنند. در این روزها شور و شوق، دلهره و بی تابی کودکان، نوجوانان و جوانانی که امکان آن را یافته اند وارد موسسات آموزشی شوند، جلوه تازه ای به فضای جامعه بخشیده است. در همان حال میلیون ها کودک کار در کارگاهها، در کوره پزخانه ها، در مزارع و در خانه ها تن به کار مزدی سپرده اند تا لقمه ای نانی برای خانواده و خود تهیه کنند. همچنین حدود دو میلیون کودک خیابان که از چرخه تحصیل خارج هستند با تن پوش های ژنده و پاره پاره در چهار راهها برای فروختن بسته ای دستمال کاغذی و یا پاک کردن شیشه اتومبیلی، تمام روز را در میان گازهای سمی انبوه اتومبیلها سپری کرده و یا تا کمر در سطهای زباله خم میشوند تا پلاستیک، کاغذ و کارتن جمع آوری کنند. این کودکان اگر از چنگ مأموران شهرداری جان سالم بدر برده باشند، شبها در گوشه خیابان، در زیر پل ها و یا در جوی خشک شده از آب چشم بر هم می گذارند. در این میان کودکان مهاجر زخم هایشان عمیقتر است. بخش بزرگی از آنان به دلیل نداشتن اوراق هویتی و یا به دلیل عدم پذیرش آنان در مدارس دولتی، در زاغه ها، در بیغوله ها و انبارهای نمودر و در اضطراب دائمی از گرفتار آمدن به دست مأموران تمام شادابی و نوجوانی خود را به چندرغازی میفروشند. اگر چه تا چند سال پیش مقامات رژیم وجود کودکان کار و خیابان را انکار میکردند ولی اکنون دیگر وجود آنان از چهره کارگاهها، بیغوله ها و چهار راهها پاک شدنی نیست. کودکان کار و خیابان یکی از نماد های برجسته فقر در جامعه هستند.

امسال بر متن تعمیق بحران اقتصادی و در حالیکه در طول شش ماه گذشته ارزش ریال یکصد و چهل در صد کاهش پیدا کرده و قیمت نوشت افزار صد در صد افزایش یافته، تأمین نیازمندی های کودکان به یکی از دغدغه های خانواده های کم درآمد تبدیل شده است. در این میان خانواده های کارگری با شرایط

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

انقلاب و پیروزی آن داشته باشند. بدون تردید جمعیت میلیونی دانش آموزان و جمعیت چهار میلیونی دانشجویان و معلمان زحمتکش در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری نیروی قدرتمندی جهت دگرگون ساختن این شرایط مصیبت بار هستند.

حزب کمونیست ایران ضمن تبریک سال جدید تحصیلی به دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و خانواده آنان و همبستگی عمیق با کودکان کار و خیابان، همه آنان را به مبارزه آگاهانه و سازمان یافته علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فرا میخواند. سرنگونی انقلابی این رژیم گام نخست جهت جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش، پایان دادن به فاجعه کودکان کار و خیابان و رهائی علم از چنگال خرافه و افکار پوسیده مذهبی و بالاخره رشد و شکوفائی جامعه است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۳۹۷

سپتامبر ۲۰۱۸



تلاش و مبارزه، مقاومت ها و ایستادگی ها و رویارویی هایی است که نوید بخش آغاز دوران جدیدی از حیات جامعه است. خیزش سراسری دیمه نوید این دوره جدید بود. دانش آموزان، دانشجویان، جوانان بیکار، زنان و معلمان گام به گام به جلوی صحنه آمده و مطالبات خود را فریاد میزنند. مرگ بر دیکتاتور، معلم زندانی آزاد باید گردد، دانشجوی زندانی آزاد باید گردد در هر گوشه و کنار شنیده میشود و همه اینها پژواک فریادهای خود را در اعتصاب کارگران هفت تپه، در اعتصاب کارگران فولاد اهواز، در اعتصاب کارگران راه آهن و هپکو در اعتصاب سرتاسری رانندگان کامیون، در تجمع بازنشستگان و مال باختگان و بالاخره در اعتصاب عمومی و شکوهمند مردم مبارز کردستان باز می یابند.

همه این مبارزات، مقاومتها و اعتصابات پیام روشنی دارند و آن اینکه هستی ما مورد تهاجم رژیم قرار گرفته است و ما باید خود را گام به گام برای نبرد نهائی آماده کنیم. در این میان بدون تردید دانش آموزان، دانشجویان و معلمان میتوانند نقش مهمی ایفاء کنند. آنان تنها فرزندان کار و زحمت نیستند. آنان میتوانند به روشنفکران انقلابی و کمونیست تبدیل شده و نقش ارزنده ای در خدمت به تدارک



از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

تلویزیون کومه له

کومه له

حزب کمونیست ایران

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org



تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com